

عنوان بخش

نظریه های جامعه شناسی

Ph.D

آگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷)

■ ایزاژر آگوست ماری فرانسوا گزاویه کنت. در ۱۹ ژانویه ۱۷۹۸ در مونپلیه، شهری در جنوب فرانسه در اوج آشوب و بی‌ثباتی این کشور به دنیا آمد.

■ اصطلاح جامعه‌شناسی را نخستین بار آگوست کنت به کار برد. او خود را بنیان‌گذار مذهب جهانی بزرگ‌ترین پیامبر بشر خواند و نامه‌هایی برای رهبران قدرتمند جهان فرستاد و کوشید آنان را به نظم جدید اجتماعی خود که آن را جامعه‌ی اثباتی می‌نامید جلب کند. او سخت معتقد بود که هدف جامعه‌شناسی، دستیابی به دانشی است که به پیشرفت فزاینده‌ی جامعه کمک کند.

■ **کنت به لحاظ فکری، از چندین نظریه‌پرداز و مکتب فکری متأثر بود از جمله:** فرانسیس بیکن، گالیله، تامس‌هابز بارون دومنتسکیو، کانت، ویلهلم، بوسونه و بیش از همه سن‌سیمون.

■ آگوست کنت در جوانی، عمیقاً متأثر از آدام‌اسمیت و ژان باتیست سه اقتصاددانان سیاسی لیبرال بود.

■ کنت احترام بسیاری برای آدام‌اسمیت قائل بود و او را فیلسوف بلندآوازه می‌خواند.

فلسفه‌ی اثباتی:

اثبات‌گرایی مدعی است که علمی‌ترین و عینی‌ترین سنت پژوهش در جامعه‌شناسی است.

اثبات‌گرایی کنت مبتنی بر این ایده است که همه چیز در جامعه قابل مشاهده‌اند.

■ **نکته‌برتر:** اثبات‌گرایی مبتنی بر پژوهش‌هایی است که بر نظریه استوار باشند. به عقیده‌ی کنت، اثبات‌گرایی با استفاده از شواهد بسنده‌ی مبتنی بر واقعیات و به کمک مقایسه‌های تاریخی، نظریه‌های معتبری ارائه می‌کند که پیش‌گویی رویدادهای آینده را امکان‌پذیر می‌کند. کشف قوانین بنیادین حاکم بر رفتار بشر این امکان را فراهم می‌کند که اعمال فرد و جامعه صورتی سنجیده به خود گیرد. درحقیقت، تصمیم‌گیری مبتنی بر علم، اثباتی خواهد بود.

قانون مراحل سه‌گانه:

■ نخستین اثر مهم کنت، کتاب راهنمای الزامات عملکرد علمی برای سازمان‌دهی دوباره‌ی جامعه بود که خود آن را "کشف بزرگ سال ۱۸۲۲" خواند.

این مرحله سه‌گانه عبارت‌اند از:

۱- **مرحله‌ی زبانی:** این مرحله مبتنی است بر تبیین‌های فراطبیعی یا دینی برای توضیح پدیده‌هایی که بشر به هیچ طریقی قادر به توضیح آن‌ها نیست. اوج این مرحله زمانی است که ایده‌ی تک‌خدایی، جانشین ایده‌ی پیشین چندخدایی می‌شود.

۲- **مرحله‌ی متافیزیکی:** بر این اعتقاد متمرکز است که نیروهای انتزاعی یا حتی اسرارآمیز، کنترل رفتارها را در دست دارند.



۳- مرحله‌ی اثباتی: در این مرحله‌ی نهایی از پیشرفت اجتماعی، به درک این مطالب می‌رسیم که قوانینی بر پدیده‌ها حاکم‌اند.

■ مرحله‌ی ربانی پیش از سال ۱۳۰۰ میلادی روی داد؛ در این دوران، دین بر جامعه مسلط بود. در خلال این مرحله، روحانیان و نظامیان مسئول حفظ نظم جامعه بودند و خدایان به جای انسان فکر می‌کردند.

■ **مرحله‌ی ربانی خود از سه مرحله‌ی گذار تشکیل شده است که عبارت‌اند از:** بت‌پرستی، چندخدایی و تک‌خدایی. مرحله‌ی متافیزیکی دومین مرحله است و بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی روی داد.

■ **نکته‌برتره؛** کنت، برای این مرحله، در مقایسه با سایر مراحل، کم‌ترین اهمیت را قائل بود و آن را صرفاً مرحله‌گذار ضروری می‌دانست؛ کنت، مرحله‌ی متافیزیکی را به طور خلاصه غروب ربانی‌گری و طلوع اثبات‌گرایی نامید.

■ آخرین مرحله، مرحله‌ی اثبات‌گرایی است، که از سده‌ی ۱۸۰۰ میلادی آغاز شد. این مرحله بر علم و دانش مبتنی بر قوانین تجربی و مشاهدات متکی است. در این مرحله فرد از طرفی «موضوع علم» می‌شود.

■ کنت، معتقد بود که علت وقوع پدیده‌ها نه ناشی از عوامل فراطبیعی، بلکه ناشی از علل طبیعی است.

■ **نکته‌برتره؛** مرحله‌ی ربانی در اعتقاداتی همچون حق الهی شاهان بازتاب می‌یابد. مرحله‌ی متافیزیکی مفاهیمی چون قرارداد اجتماعی، برابری افراد و حاکمیت همگان را دربر گرفت. مرحله‌ی اثباتی، رویکردی علمی یا «جامعه‌شناختی» به سازمان‌دهی سیاسی را در پی داشت.

TEST



تست: کدام مورد از ویژگی مرحله ربانی نیست؟ (تالیفی - P.F.D)

- ۱) در مقایسه با سایر مراحل کم‌ترین اهمیت را قائل بود. (۲) در اعتقاداتی همچون حق الهی شاهان بازتاب می‌یابد.
 - ۳) روحانیون و نظامیان مسئول حفظ نظم جامعه بودند. (۴) در این مرحله ایده تک‌خدایی جانشین چندخدایی شد.
- پاسخ: گزینه‌ی «۱» صحیح است.

روش‌های تحقیق:

■ **کنت، بر چهار روش تحقیق، برای دستیابی به دانش تأکید داشت:** ۱- مشاهده؛ ۲- آزمایش؛ ۳- مقایسه؛ ۴- روش تاریخی. روش آزمایش است که مناسب‌ترین روش در علوم طبیعی است.

■ **سومین روش تحقیق، مقایسه است که کنت، آن را به سه نوع فرعی تقسیم می‌کند:** نخست مقایسه‌ی انسان با حیوانات مرتبه‌ی پایین‌تر، دوم، مقایسه‌ی جوامع گوناگون در نقاط مختلف جهان و سوم، مقایسه‌ی جوامعی که در مرحله‌ی توسعه‌ی همسان قرار دارند.

■ **نکته‌برتره؛** به نظر کنت، مهم‌ترین کاربرد روش مقایسه عبارت است از کشف ویژگی‌های جهانشمول ساختارهای اجتماعی، طبقات اجتماعی، کارکردهای اجتماعی، و الگوهای رفتار اجتماعی.

■ چهارمین روش تحقیق که «مهم‌ترین ابزار علمی است» در جامعه‌شناسی است، عبارت است از تحقیق تاریخی در خصوص رشد تکاملی بشر.

ایستایی و پویایی اجتماعی = نظم و پیشرفت = ساختار و تغییر ✓

■ کنت، به پویایی اجتماعی (که اصطلاح امروزی آن تغییرات اجتماعی است) توجه بیشتری داشت.

سلسله‌مراتب علوم:

- کنت، معتقد بود که علوم ساده‌تر سریع‌تر تکامل می‌یابند؛ ریاضیات در پایین‌ترین مرتبه قرار دارد.
- **علمی که در این ساختار سلسله‌مراتبی بالاتر از ریاضیات قرار دارند، به ترتیب عبارت‌اند از:** اخترشناسی، فیزیک، زیست‌شناسی (فیزیولوژی)، شیمی و جامعه‌شناسی که کنت مقام «ملکه‌ی علوم» را برای آن قائل بود. جامعه‌شناسی بالاترین مرتبه را در سلسله‌مراتب علوم دارا است؛ زیرا موضوع مورد بررسی آن آشکارا پیچیده‌تر از سایر علوم است. تقویمی اثبات‌گرایانه مشتمل بر سیزده ماه و هر ماه بیست و هشت روز.
- **نکته‌برتره:** کنت، در واقع، دین را راهبر افراد جامعه می‌دانست و زبان را ابزار آن؛ محور اصلی در جامعه‌شناسی کنت، تمایز بین بررسی ایستایی و پویایی اجتماعی است.

کارل هاینریش مارکس

تأثیرپذیری فکری

- **جنبش روشنگری و رمانتیسیسم:** مارکس در خلال سال‌های تکوین تفکراتش از روح لیبرال عصر روشنگری بهره برد.
- **ایده‌نالیسم آلمانی:** رساله‌ی دومین گفتار روسو را باید از سرچشمه‌های اولیه تصور مارکس از خودبستگی دانست.
- **انتقادات اساسی مارکس از هگل:**
 - ✓ انتقاد کلی از هگل به دلیل استفاده از ایده‌های انتزاعی به جای واقعیات عینی؛
 - ✓ انتقاد از دفاع هگل از نظام سلطنتی؛
 - ✓ مخالفت با نقش هگل برای بوروکراسی در جامعه قائل بود از نظر هگل بوروکراسی روح جامعه را نشان می‌دهد در حالی که تحلیل مارکس آشکارکننده تمایل بوروکراسی به ایجاد دولت در دولت هستند؛
 - ✓ هگل دولت را موجودیتی مستقل می‌دانست که عینیت یافته مارکس میان دولت و ملت جدایی قائل نبود و آن دو را یکی می‌دانست.

TEST



تست: کدام مورد از انتقادات مارکس از هگل نمی‌باشد؟ (تالیفی - Ph.D)

- (۱) هگل میان دولت و ملت جدایی قائل نبود.
 - (۲) انتقاد از دفاع هگل از نظام سلطنتی
 - (۳) هگل از ایده‌های انتزاعی به جای واقعیت عینی استفاده می‌کرد.
 - (۴) مخالفت با نقش هگل برای بوروکراسی در جامعه قائل بود.
- **پاسخ:** گزینه‌ی «۱» صحیح است.
 - **لودویش فویرباخ:** مارکس متأثر از جوهر مسیحیت (۱۸۴۱) نوشته فویرباخ را عامل از خودبستگی انسان دانست. تلاش‌های فلسفی مارکس را می‌توان ترکیبی از دیالکتیک هگل و ماتریالیسم فویرباخ دانست.
 - **فریدریش انگلس:** انگلس اولین کسی بود که گفت پرولتاریا برای نجات خود انقلاب خواهد کرد.



مفاهیم و آثار:

☑ **قابلیت‌های بالقوه‌ی بشر:** از نظر مارکس کمونیسم شرایطی را فراهم می‌آورد که افراد می‌توانستند تمام قابلیت بالقوه‌شان را بالفعل کنند. مشغله‌ی ذهنی مارکس نیروها و نیازهای انسان بود، مارکس با استفاده از واژه‌ی نوع انسان، انسان‌ها را از حیوانات متمایز می‌کرد.

☑ **ایدئولوژی آلمانی:** مارکس و انگلس اذعان کرده‌اند که ایدئولوژی آلمانی را برای تسویه حساب با دیدگاه‌های فلسفی پیشین خود نوشته‌اند. مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی با رابطه‌ی بین ساختار طبقاتی جامعه و ایده‌ها کلنجار رفته‌اند.

☑ **ماتریالیسم تاریخی:** مفهوم کلی ماتریالیسم تاریخی در ایدئولوژی آلمانی مشخص شد مارکس در پی آشتی دادن ماتریالیسم و ایدئالیسم برآمد؛ مارکس هم تصور بی‌دینی صرف و هم دیدگاه هگل را درخصوص واقعیت کنار گذاشت و با پذیرش دیدگاه ماتریالیسی فویرباخ آن را با روش دیالکتیک هگل درآمیخت، نتیجه‌ی این آمیزش ماتریالیسم تاریخی است.

☑ **فرایند تاریخی:** نظریه‌ی تکامل مارکس مبتنی است بر نیاز انسان به ارضای مادی مارکس با تأکید بر این نکته که بشر خود تاریخش را می‌سازد بر تغییرات اجتماعی اصرار ورزید، او کانون نقد اجتماعی را از بررسی آگاهی و تکامل ایده‌ها به سمت توسعه نهادها و کشمکش اجتماعی برگرداند.

نکته‌برتره: مارکس تولید مادی را سنگ بنای فرایند تاریخی می‌داند.

تست: کدام نظریه‌پرداز کلاسیک کانون نقد اجتماعی را از بررسی آگاهی و تکامل ایده‌ها به سمت

TEST



توسعه نهادها و کشمکش‌های اجتماعی برگرداند؟ (Ph.D - ۹۴)

۱) ویلفرد و پارتو ۲) کارل مارکس ۳) امیل دورکیم ۴) گئورگ زیمل

■ پاسخ: گزینه‌ی «۲» صحیح است.

☑ **آگاهی طبقاتی و آگاهی دروغین:** آگاهی طبقاتی هر فرد را می‌توان با جایگاه نسبی وی نسبت به ابزار تولید و دسترسی‌اش به منابع کمیاب نشان داد. منظور مارکس از به کار بردن دو اصطلاح مرتبط آگاهی طبقاتی و آگاهی دروغین نه سطوح فردی آگاهی بلکه آگاهی در سطح طبقه به مثابه یک کل بوده است.

☑ **دین:** مارکس دین را مصداقی از آگاهی دروغین می‌داند و آن را از جدی‌ترین موانع بالفعل کردن قابلیت‌های بالقوه‌ی انسانی می‌داند، دین فقط به این علت وجود دارد که افراد خواهان وجود آن‌اند.

☑ **نظریه‌ی طبقاتی:** طبقات اجتماعی از نظر مارکس آن‌ها را گروه‌هایی می‌داند که براساس منافع مشترک و از شرایط ساختاری معینی برآمده‌اند و بر تغییرات ساختاری تأثیر می‌گذارند.

☑ **از خودبیگانگی:** به نظر مارکس بیگانگی حالتی است که در آن بشر مقهور نیروهایی می‌شود که خود خلق کرده است. چهار شکل کلی از بیگانگی را در کارگران ایجاد می‌کند.

✓ نخست کارگران از کالاهایی که تولید می‌کنند بیگانه می‌شوند؛

✓ دوم کارگران در نظام سرمایه‌داری از فرایند تولید بیگانه‌اند از آنجا که کارگران از فعالیت تولیدی و از

کالای تولید شده بیگانه می‌شوند جای تعجب نیست که از خود نیز بیگانه شوند؛